در نشست «نظم جهانی پس از نصرالله» مطرح شد

چرا ساختار حزب‌الله فرو نمی‌پاشد؟

فرهیختگان شهید سید حسن نصرالله نه لزوماً فقط به‌عنوان یک روحانی شیعی مبارزی که سال‌ها به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین ستون‌های محور مقاومت مشغول فعالیت بوده، بلکه به‌عنوان فردی که رهبری ده‌ها هزار رزمنده را در کشور لبنان با آن مختصات خاص، داشته، از دهه ۸۰ میلادی به این سو در قوام گرفتن ساختار لبنان نقش اساسی ایفا کرده است. فقدان شهید سید حسن نصرالله نه‌فقط بر محور مقاومت و کشورها و نیروهای متحد جمهوری اسلامی ایران بلکه کلاً در ساختارها و ترتیبات امنیتی منطقه و حتی جهان، اثرگذار خواهد بود. آقایان سید جلال دهقانی فیروزآبادی و علیرضا کوهکن دو عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی در نشست «نظم جهانی پس از نصرالله» که به همت اندیشکده برهان برگزار شد، به بررسی این نکته پرداختند که ترور شهید سید حسن نصرالله، چگونه جهان، منطقه و محور مقاومت را تغییر می‌دهد و این تغییر، چه تأثیری بر سرنوشت نبرد منطقه‌ای خواهد داشت؟ مشروح این نشست را در ادامه از نظر می‌گذرانید.

سیدجلال دهقانی فیروزآبادی

شهادت سید حسن نصرالله، طبیعتاً و بدون تعارف ضربه بسیار مهم و مهلکی بر پیکر حزب‌الله لبنان و محور مقاومت بود. ولی این ضربه به این معنا نیست که شهادت شهید نصرالله، پایان حزب‌الله و محور مقاومت باشد. ایشان شخصیتی منحصربه‌فرد بود و ویژگی‌هایی داشت که به ندرت در یک نفر جمع می‌شود. درایت سیاسی، مدیریت، کاریزمای شخصی، فرماندهی نظامی از جمله این ویژگی‌هاست. او جنبش حزب‌الله را از یک گروه چریکی به یک جنبش فراگیر سیاسی- اجتماعی و نظامی در لبنان تبدیل کرد. این مهم از طریق اجماع و وفاق ملی در لبنان و مشروعیت‌بخشی به قدرت نظامی حزب‌الله و تبیین جایگاه این نیرو در حفظ تمامیت ارضی و موجودیت لبنان بود. همچنین شهید سید حسن نصرالله در تجهیز نظامی و تسلیحاتی حزب‌الله سعی بسیار داشت که این نیرو الان کاملاً تبدیل به یک ارتش شده است.

طبیعتاً ایران با توجه به نقش و اهمیتی که حزب‌الله و شخص شهید سید حسن نصرالله داشت، نیاز به یک تجدید قوا و بازسازی روحی- روانی، تسلیحاتی و سازماندهی مجدد حزب‌الله دارد و به نوعی شاید لازم باشد مدیریت مستقیم ایران یا هدایت و فرماندهی مستقیم از ایران برای حزب‌الله وجود داشته باشد. بازسازی روحی- روانی و تربیت نسل جدیدی از فرماندهان و مدیران در حزب‌الله در حال حاضر بسیار مهم است. همچنین تقویت جنبش‌های دیگر به خصوص انصارالله در یمن یا گروه‌های مقاومت در عراق در کوتاه‌مدت باید مورد توجه قرار گیرد. به نظرم با تقویت انصارالله، می‌توان بخشی از نقشی که حزب‌الله در محور مقاومت بازی می‌کرد را به انصارالله در یمن محول کرد. یعنی می‌توان این نقص به وجود آمده را با تقویت سایر گروه‌های مقاومت جبران کرد. واقعیت این است که نمی‌توان به سادگی برای شخصیتی مثل شهید سید حسن نصرالله جایگزینی پیدا کرد. وقتی شهید بهشتی به شهادت رسیدند، ما شعار می‌دادیم که «دشمن در چه فکریه، کشور پر از بهشتیه». در صورتی که بعد از چهل سال حتی یک یا دو نفر مانند او را پیدا نکرده‌ایم. بله آن زمان شعار دادن مالازم بود اما به این سادگی هم نمی‌شود جایگزینی برای شخصیت‌هایی نظیر شهید سلیمانی یا شهید نصرالله یافت و این کار سال‌ها طول می‌کشد. اما از طرف دیگر باید گفت وقتی این مسئولیت به شهید نصرالله یا شهید سلیمانی واگذار شد، هر دو اشخاص عادی بودند. شهید نصرالله حدوداً ۳۲ ساله بود که دبیرکل حزب‌الله لبنان شد. بعد از شهادت شهید موسوی هم احتمالاً همین سؤال پررنگ بود که آیا حزب‌الله بعد از شهادت شهید موسوی همان حزب‌الله قبل خواهد شد؟ که دیدیم خیلی هم بهتر و قدرتمندتر شد. نباید روحیه را باخت، اما جایگزینی این شخصیت‌ها هم به سادگی امکان‌پذیر نیست. البته چه بسا فرماندهان دیگری ظهور کنند که راه شهید را ادامه دهند و جایگاه حزب‌الله را ارتقا دهند.

درباره حزب‌الله چه باید کرد؟

باید یک بازساختاریابی و سازماندهی نیروهای نظامی غیردولتی از حالت فردمحور به شکل مدیریت جمعی صورت گیرد. یک سازمان و نهاد نباید متکی بر یک فرد خاص باشد و باید برنامه‌ریزی صورت گیرد که به مدیریت جمعی هدایت شود. نکته دیگر این است که باید یک نظم سیاسی نظامی خوشه‌ای و شبکه‌ای ایجاد و به نوعی تمرکززدایی صورت گیرد. یکی از ویژگی‌های نیروهای چریکی این است که پیدا و پنهانند و تحرک‌پذیریشان بسیار زیاد است. حزب‌الله باید به سمتی برود که تحرک‌پذیری نظامی را در استراتژی‌های آینده خود بیشتر به کار گیرد.

استفاده از فناوری‌های پیشرفته و ایجاد بازدارندگی در قبال فناوری‌های پیچیده به خصوص هوش مصنوعی هم نکته مهمی است. بسیاری معتقدند که این جنگ با جنگ ۳۳ روزه بسیار متفاوت است. نقشی که فناوری‌ها و هوش مصنوعی ایفا می‌کنند، بیانگر این است که به طور کلی، نیروهای نظامی ازجمله محور مقاومت باید بیشتر روی ایجاد بازدارندگی در قبال فناوری‌های نوین ازجمله هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری کنند.

شهادت نصرالله تأثیری در میدان نداشت

شهادت شهید نصرالله تأثیر آنچنانی و شاید هیچ تأثیری در میدان عملیات نداشته است. ما باید تأثیرات را به سه دسته تأثیرات کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت تقسیم کنیم. هنوز دو ماه از شهادت شهید نصرالله و سایر فرماندهان حزب‌الله نگذشته و نیروها هنوز براساس رویه و راهبردی که این افراد ترسیم کرده بودند، رفتار می‌کنند. اگر چند ماه بگذرد، ممکن است فقدان فرماندهان به‌تدریج باعث تحلیل این روند شود. بنابراین، درست است که شهادت فرماندهان تاکنون تأثیر ملموسی در میدان نبرد نداشته ولی اگر جایگزین نشوند و تمهیدی نیندیشیم، این فقدان خودش را در عمل نشان خواهد داد. البته اسرائیلی‌ها فکر می‌کردند که با شهادت فرماندهان حزب‌الله، به‌طور کلی حزب‌الله و حماس از بین خواهند رفت، اما در عمل دیدیم که این گونه نبود و روند حزب‌الله ادامه پیدا کرد. اما در عین حال باید برای ماه‌های آینده به فکر فقدان فرماندهان نیز باشیم، به خصوص اینکه به هر حال جنگ تمام خواهد شد. یک جنگ می‌بایست در طی فرایند سیاسی- مذاکرات صلح، چانه‌زنی- تمام شود، که در آنجا وجود کسی مانند شهید سید حسن نصرالله حس می‌شود. تأکید اسرائیلی‌ها بر این است که پیروزی‌های مقطعی را به دستاوردهای سیاسی تبدیل کنند. لذا در آنجا وجود یک شخصیت جامع‌الاطرافی که مشروعیت ملی در لبنان داشته باشد، بسیار لازم است که قادر باشد چانه‌زنی کند و جایگاه سیاسی حزب‌الله در آرایش سیاسی آینده لبنان حفظ شود.

در حال حاضر حزب‌الله، به راهبرد دوشاخه‌ای نیاز دارد که هم راهبرد نظامی و هم راهبرد سیاسی- دیپلماتیک را شامل شود. شهید نصرالله هم یک رهبر سیاسی مقتدر بود و هم فرماندهی نظامی داشت. به نظر من مهم است که بخش سیاسی دیپلماتیک حزب‌الله تقویت شود. همچنین یک سازوکار مدیریت بحران هم در ایران و هم در حزب‌الله و سایر نیروهای مقاومت نیاز است.

برنامه آمریکایی‌ها در منطقه چه بود؟

اما در باب اینکه شهادت سید حسن نصرالله چه تأثیری در نظم جهانی و منطقه‌ای خواهد گذاشت، نکاتی را در چند محور عرض می‌کنم. اولاً اینکه یک در هم تنیدگی و پیوستگی میان نظم منطقه غرب آسیا و جهان وجود دارد. یعنی خاورمیانه یا غرب آسیا چه در زمان جنگ سرد و چه الان، هنوز هم ارزش و اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در نظم بین‌المللی دارد. حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ درواقع به زعم خودشان، آغاز تثبیت هژمونی آمریکا بود. چون تنها بحران منطقه‌ای که از جنگ سرد باقی مانده و حل نشده بود، بحران خاورمیانه و مدیریت منازعه و نظم در خاورمیانه بود. هنوز هم همین‌طور است. یعنی روسیه، چین و آمریکا وارد یک بازی بزرگ در خاورمیانه شده‌اند، چون این منطقه ارزش استراتژیک دارد. ایران و تحولاتش هم مستقیماً بر نظم منطقه‌ای تأثیر می‌گذارد.

آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیده بودند که در راستای استراتژی کلان و نظم جهانی باید نیروها و توان و قابلیت استراتژیک خود را از مناطق دیگر کم کنند و به سمت مهار چین در آسیاپاسیفیک بروند. بخشی از آن هم در اثر هزینه‌هایی بود که اینها در خاورمیانه داده بودند ولی طراحی کلان، در افق آینده، رقابت با چین بود. بنابراین، تا قبل از عملیات طوفان الاقصی تلاش کردند که به نوعی نظمی را در خاورمیانه ایجاد کنند که بتوانند این منطقه را از راه دور کنترل کنند. به این کار موازنه فراساحلی یا موازنه‌سازی از راه دور می‌گوییم. پس تحولاتی که در غرب آسیا رخ داده جزئی از پازل نظم جهانی است. یعنی در قالب رقابت راهبردی بین آمریکا و چین بر نظم جهانی تعریف می‌شود. دانستیم که ضرورت پیدا کرده بود آمریکایی‌ها چین را مهار کنند و به دنبال کم کردن تعهدات خود در منطقه برای تأمین مهار چین بودند. به دنبال این استراتژی، تلاش کردند مسئولیت نظم خاورمیانه را به رژیم صهیونیستی و عربستان احاله دهند. آمریکا یک نوع سیاست دوستونی جدید در چهارچوب صلح ابراهیم طراحی کرده بود. در زمان نیکسون هم آمریکا این سیاست دوستونی را داشت که در آن زمان دوستون عربستان و ایران بودند. صلح یا توافق ابراهیم الگوبرداری از سیاست دوستونی بود. عادی‌سازی روابط اعراب به خصوص عربستان، با این هدف بود که آمریکا بتواند دوستون را ایجاد کند. یعنی عربستان به لحاظ مالی و اقتصادی و رژیم صهیونیستی به‌عنوان پایه نظامی، به نوعی جایگزین آمریکا در تأمین امنیت منطقه‌ای شوند.

پس بر اساس تحولات قبل از عملیات طوفان الاقصی می‌توان گفت تمرکز آمریکا روی چین بود و می‌خواست نیروهایش را به آنجا ببرد، لذا قصد نداشت در خاورمیانه حضور مستقیم داشته باشد و توان استراتژیک خود را برای چین آزاد کند. توافق ابراهیم، محور نظم نوین منطقه‌ای بود که محور غربی، عربی، عبری درپی آن بودند. بر این اساس بنا بود نظم منطقه‌ای از مسئله فلسطین تفکیک یابد. از زمان شکل‌گیری رژیم اسرائیل همیشه مسئله فلسطین، مهم‌ترین مسئله خاورمیانه بود و به‌لحاظ سیاسی راهبردی جا افتاده که شما بدون مدیریت و حل مسئله فلسطین نمی‌توانید نظم و امنیت را در خاورمیانه برقرار کنید. پیش‌فرض و هدف توافق ابراهیم این بود که نظم منطقه‌ای از مسئله فلسطین کاملاً تفکیک شود. می‌خواستند نظمی برقرار کنند، بدون اینکه مسئله فلسطین حل شده باشد. پس به‌نوعی به‌دنبال ایجاد نظم و امنیت فراگیر در منطقه بدون حل مسئله فلسطین بودند. این امر بلاموضوع کردن و پاک کردن موضوع فلسطین را درپی داشت، چون اگر اعراب روابط خود را عادی‌سازی کنند و رژیم صهیونیستی هم بتواند امنیت خودش را حفظ کند، مسئله فلسطین چندان موضوعیت پیدا نمی‌کرد. گفتمان مقاومت هم بلاموضوع می‌شد. آن نظم موردنظر آمریکایی‌ها خلأ مفهومی و راهبردی در سیاست خارجی و منطقه‌ای ایران را هم درپی داشت. ما الان با توجه به تعهدات ایدئولوژیک و اسلامی در منطقه حضور داریم و از فلسطین و آرمان آن حمایت می‌کنیم. اگر فلسطین بلاموضوع شود، سیاست خارجی ما هم دچار خلأ مفهومی می‌شود.

اعراب همیشه مسئله فلسطین را مسئله‌ای عربی اسرائیلی می‌دانستند. ما الان براساس اینکه فلسطین یک مسئله اسلامی و انسانی است در آنجا حضور داریم و اگر مسئله فلسطین بلاموضوع می‌شد، نه‌تنها محور مقاومت و فلسطین بی‌معنا بود، بلکه یک خلأ مفهومی هم در سیاست خارجی ما ایجاد می‌شد. حذف ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران هم از اهداف این طرح بود که این امر خطر بسیار مهمی برای ایران است. این یعنی حذف ژئوپلیتیکی ایران به‌لحاظ روابط بین‌الملل که یکی از اهداف آمریکایی‌ها در منطقه و نظام بین‌الملل بوده و است.

پیامدهای طوفان الاقصی چه بود؟

اما به‌طور کلی، عملیات طوفان الاقصی و جنگ غزه و لبنان تا الان پیامدهای بسیار مهمی داشته است. ضمن اینکه هزینه‌هایی هم دربر دارد. شما نمی‌توانید کاری را بدون هزینه انجام دهید. اولین پیامد آن برهم خوردن نظم غربی، عبری، عربی در حول محور توافق ابراهیم است که شاید یکی از مهم‌ترین دستاوردهای عملیات طوفان الاقصی و جنگ لبنان همین باشد.

نکته دیگر، آشکار شدن ناکارآمدی این فرضیه یا این طرح بود که امکان ایجاد یک نظم در خاورمیانه بدون حل مسئله فلسطین وجود دارد. مسئله فلسطین مجدداً به صدر اولویت‌های منطقه غرب آسیا بازگشت. همین‌طور ضعف و ناتوانی راهبردی رژیم صهیونیستی در تأمین امنیت منطقه که قرار بود به نیابت از آمریکا، امنیت عربستان و اعراب حوزه جنوب خلیج‌فارس و حتی مثلاً امنیت اقلیم و آذربایجان را هم تأمین کند، آشکار شد.

نکته دیگر کاهش ارزش راهبردی رژیم صهیونیستی در منطقه است. ثابت شد که رژیم صهیونیستی نه یک روز، بلکه حتی یک ساعت هم بدون پدافند و عملیات نظامی مستقیم آمریکا نمی‌تواند سرپا بماند. آمریکایی‌ها در آینده به این نتیجه می‌رسند که برای حفظ نظم جدید، نمی‌توان خیلی هم روی رژیم صهیونیستی حساب کرد. این‌ها در افق درازمدت تأثیرگذار است. به‌خصوص عملیات‌های حزب‌الله بعد از شهادت شهید نصرالله این نکته را ثابت کرد. امیدواریم اقدامات حزب‌الله استمرار داشته باشد و باید آن را مدیریت کرد.

نکته دیگر تغییر الگوی دوستی و دشمنی در منطقه است. علی‌رغم تمام اختلاف نظراتی که وجود دارد، می‌بینیم که عربستان، حمله و تجاوز رژیم صهیونیستی به ایران را محکوم می‌کند. این‌ها جزء نکات مهمند. بخشی از نگرانی‌های آمریکایی‌ها این است که عرب‌ها قرار نیست مانند گذشته به هر آنچه آمریکا بگوید گوش دهند و حداقل، روابطشان با ایران متعادل‌تر است.

نکته دیگر، مشروعیت‌زدایی و تمرکززدایی از نظم جهانی موجود است، یعنی نظم موجود نشان داد که ناکارآمد است و توانایی مدیریت بحران‌ها را ندارد؛ نه در اوکراین توانسته و نه در غزه و لبنان می‌تواند بحران‌ها را مدیریت کند. این خود سرآغاز تغییر و تحول مهمی در نظم جهان است، یعنی شکل‌گیری یک نظم پساغربی و پساآمریکایی و اوراسیامحور که طبیعتاً هم جنگ اوکراین، هم جنگ لبنان و غزه این امر را تسهیل و تسریع می‌کنند.

آشکار شدن ناکارآمدی و ناتوانی سازمان‌ها و نهادها و رژیم‌ها و قواعد و حقوق بین‌الملل در مدیریت بحران‌ها هم از دیگر پیامدهای طوفان الاقصی است. یکی از ارکان نظم جهانی، رکن نهادی و قاعده‌مندی‌اش بوده و فقط ساختار قدرت نیست. اگر نظم نتواند براساس نهادها و قواعد و رژیم‌های موجود استمرار پیدا کند، ضربه مهلکی است که ما الان می‌بینیم. دبیرکل سازمان ملل از حضور در سرزمین‌های اشغالی محروم است. قاضی را در دادگاه راه نمی‌دهند.

افزایش و ارتقای ارزش جایگاه راهبردی خاورمیانه در نظم جهانی نکته دیگر است که عرض کردم بسیار حائز اهمیت است. البته این امر تقویت جایگاه چین به‌صورت غیرمستقیم را درپی دارد. عموماً به دو صورت موازنه‌سازی صورت می‌گیرد. گاهی در مقابل قدرتی، قدرت خودمان را افزایش می‌دهیم و دوم اینکه قدرت او را تضعیف می‌کنیم که این راه موازنه سلبی است. الان چینی‌ها از هر دو نوع موازنه سلبی و ایجابی استفاده می‌کنند. هم توان خودشان را ارتقا می‌دهند و هم از مشغولیت آمریکا در منطقه و در اوکراین بهره می‌برند، یعنی هرکسی که به آمریکا ضربه‌ای می‌زند، به‌منزله برد چین است. بنابراین چینی‌ها بیشترین سود را از بحران خاورمیانه بردند. روسیه هم تنفسی گرفته و بخشی از توان غرب از او منحرف شده است.

یک پیامد دیگر این است که شکل‌گیری و استقرار یک نظم منطقه‌ای درون‌زا در خاورمیانه بسیار سخت‌تر می‌شود، یعنی هم برخلاف طراحی‌های آمریکا و هم ما که می‌گوییم باید یک نظم درون‌زا ایجاد شود، خواه‌ناخواه قرار است یکی دوسالی قدرت‌های بزرگ و آمریکا در این منطقه حضور داشته باشند، حتی اگر برخلاف خواست خودشان باشد.

نکته دیگر راهبرد دفاع پیرامونی رژیم صهیونیستی است. در زمان جنگ‌های اعراب- رژیم صهیونیستی، دفاع پیرامونی، پیرامون اعراب بود. اما الان این کمربند به دور ایران ترسیم شده، یعنی دفاع پیرامونی حول ایران را شاهدیم که جنوب خلیج‌فارس و اقلیم و آذربایجان و البته هند -که روابط خوبی با ما دارد- را شامل می‌شود. اگر بتوانند در شرق ایران هم حضور پیدا کنند، این کار را خواهند کرد تا دفاع پیرامونی را بیشتر گسترش دهند. سیاست آن‌ها پیگیری شدید سیاست مهار و محدودسازی و محروم‌سازی قدرت ایران است که ما باید برای این امر آماده باشیم. به‌هرحال طراحی شان این است که الان بهترین موقع برای مهار و محدودسازی قدرت ایران است.

درنهایت ما شاهد شکل‌گیری نظم جدیدی خواهیم بود و شهادت شهید نصرالله در کوتاه‌مدت، خیلی تأثیر منفی ندارد و تأثیرگذار نیست؛ ولی از آنجا که الان زمان مذاکره و چانه‌زنی و پیدا کردن راه حل سیاسی و تثبیت موقعیت حزب‌الله در لبنان به‌عنوان یک نیروی سیاسی است- طبیعتاً بخشی مثل سمیر جعجع مخالف قدرتمندی حزب‌الله‌اند- ما الان باید روی این تأکید کنیم که حزب‌الله بتواند جایگاه خود در لبنان را حفظ کند. آمریکا و رژیم صهیونیستی هم تلاش می‌کنند که این دستاوردهای نظامی موقتی را به یک دستاورد راهبردی و سیاسی تبدیل کنند.

تردیدی نیست که اگر شهید سید حسن نصرالله به شهادت نمی‌رسید، مدیریت صحنه سیاسی، دیپلماتیک و نظامی متفاوت بود. گرچه نخست‌وزیر لبنان هم گفت قبل از شهادت سید حسن نصرالله، برای آتش‌بس و توافق‌نامه اعلام آمادگی شده بود.

تکرار می‌کنم علاوه‌بر بازسازی نیروی نظامی حزب‌الله، بیشتر حفظ و تقویت راهبرد دیپلماتیک و سیاسی حزب‌الله اهمیت دارد که ایران هم می‌تواند در این زمینه کمک کند. امیدواریم همان‌طور که زمانی شهید سید حسن نصرالله جایگزین شهید موسوی شد و هیچ‌کس فکر نمی‌کرد حزب‌الله به این جایگاه ارتقا پیدا کند، حزب‌الله به‌گونه‌ای باشد که ما در ۳۰ سال آینده ببینیم حزب‌الله قدرتمندتر و نقش‌آفرین‌تر است. به‌هرحال به اعتقاد من، هنوز هم حزب‌الله مهم‌ترین بازیگر غیردولتی منطقه است و خیلی از کشورهای منطقه، نمی‌توانند نقشی را که آنها ایفا کرده‌اند در صحنه منطقه و جهان ایفا کنند.

کار بزرگ شهید سیدحسن نصرالله

علیرضا کوهکن

اتفاقاتی که در لبنان افتاد، اتفاقی بود که هم به‌لحاظ سیاسی، هم به‌لحاظ انسانی و هم به‌لحاظ احساسی ضربه خیلی بزرگی بود. اسرائیلی‌ها در یک برنامه از قبل تدوین‌شده از حذف فرماندهان میدانی شروع کردند، بعد فرماندهان ارشد و بعد فرماندهان نیروی ویژه، بعد رئیس ستاد و بعد هم شهید سید حسن نصرالله و بقیه فرماندهان ارشد باقی‌مانده و رئیس سازمان اطلاعات را ترور کردند. طی یک برنامه‌ریزی دقیق، تقریباً از ستاد اصلی حزب‌الله کسی را باقی نگذاشتند. اگر چنین ضربه‌ای را در سطح یک کشور با یک ساختار منسجم و منظم ببینید احتمال اینکه آن کشور سقوط کند خیلی زیاد است. یک نیروی نظامی یعنی یک ارتش جاافتاده هم اگر در میانه جنگ چنین ضربه‌ای ببیند، قطعاً آن ارتش سقوط می‌کند و تصور اسرائیلی‌ها نیز همین بود. بر این اساس وزیر دفاع سابق اسرائیل صحبت‌هایی را مطرح کرد که ما دفعه قبل دو روزه تا بیروت رفتیم و این بار یک‌هفته‌ای می‌رویم، این حرف از روی حساب‌کتاب بود و محاسبه داشت.

اما بر خلاف تصور آنها، ساختار حزب‌الله فرو نپاشید؛ زیرا ساختار حزب‌الله با چیزی که آنها می‌فهمیدند متفاوت بود و همین موضوع هم در نظم منطقه‌ای اثر گذاشت. یعنی چه؟ من یادم هست که مرحوم آقای شیخ‌الاسلام، که زمانی سفیر ما در سوریه بود و جزو بنیان‌گذاران سیاسی حزب‌الله محسوب می‌شود، برای من از نحوه جایگزینی شهید سید حسن نصرالله با شهید سید عباس موسوی تعریف می‌کرد. می‌گفت که من در دمشق بودم که این ترور اتفاق افتاد و طبیعتاً بعد از ترور، برنامه‌ریزی برای تشییع و خاکسپاری دبیرکل سابق بود و ما از دمشق به سمت بیروت راه افتادیم. در طول مسیر، در حال انجام رایزنی‌های سیاسی با تهران و طرف‌های منطقه‌ای و همین‌طور با نیروهای حزب‌الله و بقیه نیروهای سیاسی فعال شیعه در لبنان بودیم. آن زمان، سوریه هم بازیگر فعال در لبنان بود. از فاصله دمشق تا بیروت، این رایزنی‌ها را کامل کردیم. مراسم تشییع جنازه شهید سید عباس موسوی که تمام شد، توافق انجام شده بود و جناب آقای نصرالله را به‌عنوان دبیرکل بعدی اعلام کردیم. همین جا در پرانتز بگویم که کار شهید نصرالله چقدر بزرگ بوده که یک ساختار محدود و کوچک را تبدیل به قوی‌ترین قدرت غیر دولتی در غرب آسیا کرده است و این یک کار بی‌نظیر است. آن هم در جامعه لبنان که هیچ توافقی در آن وجود ندارد. در مورد هیچ چیز بین مردم توافقی وجود ندارد. یعنی شما هر چیزی را که بگویید، محل اختلاف است. شهید سید حسن نصرالله در این کشور با این شرایط، حزب‌الله را تبدیل به نیروی مشروع قدرتمندی می‌کند که حتی حضورش در موضوعات سیاسی هم پذیرفته شده بود.

فرق جنگ کنونی با جنگ ۳۳ روزه

یکی از فرق‌های این جنگ با تحولات قبلی، در بحث هوش مصنوعی است. من با بعضی از نیروهای میدان که صحبت می‌کردم، می‌گفتند ما در جنگ قبلی یعنی در ۲۰۰۶، بین ۱۵ تا ۲۵ دقیقه بعد از هر شلیک فرصت داشتیم که جابجا شویم. یعنی بعد از هر شلیکی، رژیم صهیونیستی بین ۱۵ تا ۲۵ دقیقه بعد آنجا را بمباران می‌کرد. در جنگ جدید، حتی قبل از اینکه کار به جنگ زمینی برسد -بعد از ۷ اکتبر- این ۱۵ دقیقه به ۳۰ ثانیه رسیده است! بخشی از این مربوط به تکنولوژی‌های ارتباطی جدید است و بخشی هم به دلیل این است که مثلاً قبلاً پهپاد تحرکات را می‌دید، به مرکز اطلاع می‌داد، به هواپیما ابلاغ می‌شد و بعد هواپیما موضع را می‌زد. اما الان پهپاد مسلح است و خودش می‌زند. اما سومین دلیل که از این دو مهم‌تر است، بحث هوش مصنوعی است و تأثیری که این هوش مصنوعی در بحث نظم‌سازی و حکمرانی دارد، بسیار عجیب است. در جنگ لبنان درست است که نفوذ و این‌ها هم به‌طور خیلی جدی مطرح بود، اما بزرگ‌ترین ضربه‌ای که خوردیم از همین تکنولوژی بود. نکته بعدی پنجره فرصت است. غربی‌ها از این صحبت می‌کردند که بعد از اینکه این ترورها رخ داد، ما با یک پنجره فرصت در لبنان و منطقه مواجهیم. به چه معنا؟ آنها به ترتیب ضربات خیلی جدی زدند و برای همین هم رژیم بدون بعضی الزامات، مانند جاده‌سازی‌ها، به‌صورت زمینی وارد لبنان شد. چرا؟ چون گفتند الان وقت این است که بیروت را تصرف کنیم و اگر الان این کار را نکنیم، بعد هم نمی‌شود. این پنجره فرصت باز شده و خیلی زود بسته

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

می‌شود. غربی‌ها این اصطلاح پنجره فرصت را بارها تا امروز بیان کردند.

چرخش به شرق آسیا توسط آمریکا

در بحث منطقه‌ای، پرسشی ایجاد می‌کند که موازنه قدرت در منطقه که باعث بازدارندگی می‌شود، چگونه سازماندهی می‌شود. از دید آمریکایی‌ها، موازنه قدرت در منطقه بعد از اشغال عراق مستقیماً توسط ایالات متحده تأمین می‌شد. آمریکا دقیقاً ۲۲ پایگاه در منطقه دارد و زمانی تعداد سربازانش در منطقه از ۱۵۰ هزار نفر هم بیشتر شد که عدد بسیار بزرگی است. لذا ایالات متحده قصد داشت مستقیماً موازنه قدرت را در منطقه تحت تأثیر قرار دهد و بازدارندگی مبتنی بر ایده خود را ایجاد کند. تحولاتی که به‌ویژه بعد از سند امنیت ملی سال ۲۰۱۲، یعنی سال آخر دولت اول اوباما، اتفاق افتاد، تأکید بر شرق آسیا را پررنگ‌تر کرد. در آن سال، ایالات متحده وزیر دفاعی داشت که چرخش به شرق آسیا را در سند امنیتی آورد و بر آن تأکید جدی داشت. از آن زمان، آمریکایی‌ها تصمیم جدی گرفتند که محل اصلی فعالیت خود را شرق آسیا قرار دهند و نه اروپا و نه حتی خاورمیانه؛ قصد داشتند هزینه‌های خود را در آن منطقه کاهش دهند.

آمریکایی‌ها در ایده جدید موازنه‌سازی با شرایطی مواجه شدند که به نظرشان یک قدرت به‌هم‌زننده موازنه وجود دارد و آن ایران است، که از طریق ابزارهایی که دارد می‌خواهد این موازنه را به‌هم بزند. در عین حال، قدرت‌هایی نیز وجود دارند که تمایل دارند نظم موجود را حفظ کرده و بازدارندگی آمریکایی را تقویت کنند. مشکلی که وجود داشت این بود که گرچه این قدرت‌ها حافظ نظم مطلوب آمریکایی با هم در ارتباط بودند، اما هم‌راستا با هم عمل نمی‌کردند. درست است که این کشورها با هم در ارتباط بودند، اما در یک راستا قرار نداشتند. مسئله‌ای که معامله قرن و صلح ابراهیم می‌خواست حل کند، این بود که این کشورها در یک راستا قرار بگیرند.

۳ ابزار ایران برای بازدارندگی

ایران که به‌عنوان برهم‌زننده نظم شناخته می‌شود، سه ابزار برای به‌هم زدن نظم داشت که بازدارندگی را تحت تأثیر قرار می‌داد. این سه ابزار عبارت بودند از: بحث هسته‌ای، توانمندی متعارف و توانمندی منطقه‌ای. در بحث هسته‌ای، قرار بود که فشار حداکثری ایران را به صرف نظر کردن از توانمندی هسته‌ای ترغیب کند که برعکس شد و ایران در موضوع هسته‌ای در آستانه قرار گرفت و کماکان هم موضوع دعوای بعدی همین است. همین هفته هم مذاکرات ایران با کشورهای اروپایی شروع شد و یک بخشی از موضوع جدی منطقه همین بحث آستانه بودن ایران است. البته من همین الان به شما می‌گویم که مذاکرات جدی نخواهد بود، چراکه مسائل منطقه‌ای به راه‌حلی نرسیده است. تا جنگ در غزه تمام نشود، بقیه مسائل به سرانجام نخواهد رسید.

وقتی کل منطقه را از دید آمریکایی‌ها در پکیج بازدارندگی و چارچوب موازنه منطقه‌ای نگاه می‌کنید، با این شرایط مواجه می‌شوید که ابزار منطقه‌ای ایران یکی از ابزارهای بازدارندگی‌اش است و چون تکلیف این ابزار در منطقه روشن نشده، نمی‌شود در مورد ابزار هسته‌ای مذاکره کرد، چراکه تکلیف ابزار دیگر مشخص نیست. بحث ترورهای لبنان و ضربه‌هایی که حزب‌الله خورد را هم می‌توان از این منظر دید. آمریکایی‌ها این احساس را پیدا کردند که ایران به‌خاطر این اتفاقات که افتاد، مهم‌ترین ابزار بازدارندگی منطقه‌ای خود را از دست داد. ما تا دیروز با یک حزب‌الله قوی مواجه بودیم، اما در مدت کوتاهی تصور آمریکایی‌ها این شد که این حزب‌الله با توانمندی‌هایش از بین رفته و دیگر وجود ندارد. برای آمریکایی‌ها، این وضعیت در چارچوب همان «پنجره فرصت» است که ابزار منطقه‌ای ایران حداقل برای مدتی کوتاه از کار افتاده و اکنون بهترین زمان است که از کار افتادن این ابزار را به دستاورد سیاسی تبدیل کنند.

مذاکراتی که در لبنان برای صلح قبل از ترور شهید نصرالله و بعد از آن اتفاق افتاد، کاملاً متفاوت بود و هر دوی آن‌ها را آمریکایی‌ها پیگیری می‌کردند. به‌ویژه دومی را سفیر ایالات متحده در لبنان پیگیری می‌کرد تا شرایط منطقه‌ای را تثبیت کند و از این پنجره فرصت حداکثر استفاده را ببرد.

تحلیل آمریکایی‌ها از وعده صادق ۲ هم دقیقاً همین بود. ایران بلافاصله واکنش موشکی نشان داد، بار اول هم می‌توانست به همین شدت این کار را انجام دهد، چرا نکرد؟ تحلیل علمی این بود که ایران احساس کرده که یک ابزار مهم بازدارندگی‌اش -حزب‌الله- را از دست داده، برای همین از توان موشکی‌اش استفاده کرد که نشان دهد من هنوز توانمندی بازدارندگی در این منطقه را دارم.

چرا ساختار حزب‌الله فرو نپاشید؟

اتفاق مهمی که اینجا افتاد و به نظر من تأثیر بسیار شگرفی حتی در واکنش رژیم صهیونیستی به ما داشت این بود که برخلاف همه تصورات و همه محاسبات، نه تنها حزب‌الله فرو نپاشید، که عقب‌نشینی هم نکرد که این خیلی عجیب است. شما نوشته‌های آشکار را که بخوانید، می‌بینید اسرائیلی‌ها می‌گفتند ما بعد از ترور شهید نصرالله با تعدادی انبار سلاح در لبنان مواجهیم. یعنی فرضشان این بود که آدم‌ها و تعدادی از رؤسا دیگر نیستند و بقیه هم فرار کرده‌اند و تعدادی انبار سلاح داریم که باید هر چه زودتر تکلیفشان را مشخص کنیم. اما اتفاقی که روی زمین افتاد این بود که کسی فرار نکرد و دو ماه است که رژیم صهیونیستی در لبنان و همان جایی که قرار بود یک هفته‌ای به بیروت برسد، می‌جنگد و عمق جنگ در جاهایی که جغرافیا اجازه پیشروی می‌داده به ۴ کیلومتر رسیده است. در جایی که گفتند هر تحرکی را می‌توانند ببینند و در همان لحظه با بمب‌های سنگین می‌زنند. این یک اتفاق عجیب در معادلات نظامی است که چرا رژیم صهیونیستی نمی‌تواند پیشرفت کند.

در پرانتز بگویم برنامه‌ریزی نظامی ما حتی به لحاظ تسلیحاتی خیلی خوب بوده و ما سلاح‌هایی را توسعه داده و در آنجا مورد استفاده قرار دادیم که دقیقاً به درد همین جنگ می‌خورد. همین دیروز مطلبی از نوشته‌های اسرائیلی‌ها را می‌خواندم که می‌گفتند ای کاش حزب‌الله فقط موشک‌های روسی داشت که تهدید چندانی برای ما محسوب نمی‌شد. مشکل ما موشک‌های ایرانی است که ما نمی‌دانیم با اینها باید چه کنیم و اینها بیشترین ضربه را به ما می‌زنند. لذا پنجره فرصت کارآمدی خود را به صورت جدی نشان نداد. اتفاقی که در منازعه حزب‌الله و رژیم صهیونیستی افتاد، نشان می‌داد که تحلیل پنجره فرصت، تحلیل درستی بود. دیروز حزب‌الله برای اولین دفعه در کل این یک‌سال و یک ماهی که جنگ ادامه دارد، ۵۵۰ موشک و راکت شلیک کرد، ۵۱ عملیات انجام داد و از ۴ کیلومتر داخل مرز -چون خیام را هم زد- تا ۱۵۰ کیلومتر بعد از مرز را زد. یکی از پایگاه‌هایی که زد نزدیک غزه است. پیش‌بینی هم این است که این حملات تشدید خواهد شد و چنین نیست که آرام شود.

ما با یک جنگ ترکیبی مواجه شدیم

نگاه ایرانی به این بازآرایی نظم منطقه‌ای چیست؟ وقتی این اتفاق افتاد ما با یک جنگ ترکیبی مواجه شدیم. هم حزب‌الله را زدند و هم گفتند ایران حزب‌الله را فروخته است. در جایی که ما آزادی عمل کامل داشتیم، هواپیمای ما را راه ندادند. یعنی مناسبات سیاسی می‌تواند به این سرعت، تغییر کند. در جایی که ما نیازی به اجازه برای رفتن نداشتیم، هواپیمای ما اجازه عبور نداشت و گفتند کار شما در لبنان تمام شده و دیگر کاری ندارید. مسئول امنیت فرودگاه از سفارت آمریکا سؤال می‌کرد که آیا به این هواپیما اجازه فرود بدهیم یا خیر؟ شرایط کاملاً و به یک‌باره برای ما عوض شد. ما اول از همه با این امر مواجه شدیم که هدف اصلی این اتفاقات ایران است. البته برداشت ما این نبود که این دفاع در جنوب لبنان به این شکل اتفاق می‌افتد و خیلی بیشتر از انتظار ما اتفاق افتاد. اما برداشت ما این بود که اگر حزب‌الله فروبپاشد، قطعاً رژیم صهیونیستی ایران را بمباران خواهد کرد. نه اینکه حمله کند، بلکه بمباران خواهد کرد. چرا؟ چون برداشتش این بود که بازدارندگی ما از بین رفته و می‌تواند ضربه نهایی را به ما وارد کند. البته طبیعتاً ضربه نهایی نه باعث فروپاشی ما می‌شود و نه باعث از بین رفتن ایران می‌شود، اما ما را تضعیف کرده و جایگاه منطقه‌ای ما را از بین می‌برد.

در تئوری‌های بازدارندگی، نسل سوم تئوری‌های بازدارندگی، ذهنی است. به خصوص در منطقه ما که اصولاً سیاست، ذهنی است. یعنی همه بر اساس تصورشان رفتار می‌کنند نه آن چه در واقعیت وجود دارد. برای همین ما بلافاصله واکنش نظامی نشان دادیم و خودمان را هم برای واکنش نظامی بعدی که احتمالاً به‌زودی و با حجم خیلی بیشتر اتفاق خواهد افتاد، آماده کردیم. ما تلاش کردیم آن جنگ روانی را شکسته و نشان دهیم ما هنوز در منطقه حضور داریم. سفر وزیر امور خارجه و سفر رئیس مجلس در همین راستا بسیار سفر مهمی بود که نشان می‌داد ما به هر قیمتی در منطقه هستیم. ضمناً ما مجبور شدیم که حضور مستقیم هم پیدا کنیم و برخی از خلأها را الان نه، ولی در ابتدا خودمان پر کردیم. جاهایی که خالی شده بود برای اینکه کار ادامه پیدا کند، را خودمان پر کردیم. من نمی‌توانم جزئیاتش را ذکر کنم ولی تصور کنید که در یک هفته و ۱۰ روز اول -پس از ترور شهید نصرالله- کاری که حزب‌الله در مرز جنوب می‌کرد، با کاری که در سه ماه قبلش انجام می‌داد دقیقاً یکسان بود. بخشی از آن به این دلیل بود که آن فرد ایستاده بود و می‌جنگید و بخش مهم‌ترش این بود که هیچ دستور جدیدی نمی‌آمد. انگار هیچ اتفاقی نیفتاده است. اهداف قبلی که تعیین شده بود را بازهم می‌زدند. چون دستور جدیدی نمی‌آمد. بعد از آن ساختار جدید شکل گرفت و البته هنوز ساختار مسلط نیست.

صلح در منطقه و پایان جنگ برای ما اولویت جدی است. یعنی فقط آمریکایی‌ها نیستند که به دنبال توقف بحرانند. به خاطر شرایطی که منطقه دارد، ما هم طرف‌دار جدی توقف بحرانیم. اما نگاه ما با آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها برای اینکه چگونه متوقف شود، تفاوت دارد.

احتمال تغییر دکترین هسته‌ای ایران

در پایان نشست، یک سؤال از سوی حضار از دهقانی فیروزآبادی پرسیده شد که در شرایط کنونی آیا تغییر دکترین هسته‌ای ما محتمل است یا باعث بازدارندگی خواهد شد یا خیر؟

این بحث پردامنه‌ای است. اولاً بازدارندگی هسته‌ای، کار بازدارندگی متعارف را نمی‌کند. یعنی سلاح هسته‌ای قرار نیست جای سلاح متعارف کار کند و هر یک جایگاه متفاوتی دارد. همان طور که روسیه یک قدرت هسته‌ای است و در اوکراین، جنگ متعارف انجام می‌دهد. سلاح‌های هسته‌ای برای نجنگیدن است نه برای جنگیدن. شما بازدارندگی هسته‌ای ایجاد می‌کنید که جنگ نکنید. بنابراین، خیلی‌ها می‌گفتند اگر ما سلاح هسته‌ای داشتیم، رژیم صهیونیستی به ایران حمله نمی‌کرد. درحالی که قطعاً حمله می‌کرد. مگر ما به او حمله نکردیم؟ او که سلاح هسته‌ای دارد. پس سلاح هسته‌ای جایگزین جنگ متعارف جایگزین نمی‌شود. اما اگر یک تهدید وجودی برای ایران پیش آید که الان هم آقای خرازی و دیگران گفتند، احتمال دارد که یک بازنگری در دکترین هسته‌ای و دفاعی ما رخ دهد و خیلی به بحران منطقه‌ای ربطی ندارد. اگر قرار باشد اهرم‌های بازدارندگی ما را بگیرند، باید این یکی را تقویت کنیم. بحث برجام هم بین خطوط، آمریکایی‌ها خوانده بودند که یکی از دستاوردهای برجام محدود شدن سیاست خارجی منطقه ایران و محور مقاومت است. من همان زمان هم مصاحبه کردم و گفتم اتفاقاً برجام اگر یک کارکرد داشته، این است که ظرفیت استراتژیک ایران را آزاد کرده و آزادی عمل ما در منطقه بیشتر می‌شود. یعنی ما در ایران برآوردمان این بود که برجام موجب تقویت جایگاه منطقه‌ای ایران خواهد شد و سیاست خارجه ایران را به سمتی که عمق استراتژیکش را تقویت کند، خواهد برد.

بنابراین، از این به بعد اگر قرار باشد ما مذاکره کنیم و تعهدات خود را انجام دهیم اما طرف مقابل به سمت اسنپ‌بک برود، می‌توان نگرش را تغییر داد. ما هم هزینه‌ای نبوده که ندهیم. ما قبلاً هزینه سلاح هسته‌ای را داده‌ایم. تغییر دکترین هسته‌ای می‌تواند به‌نوعی ایجاد بازدارندگی ذهنی داشته باشد وگرنه خیلی جلوی جنگ‌های محدود متعارف را نمی‌گیرد. ولی در یک سال آینده بعید نیست به این سمت برویم و اعتقاد شخصی من بر این است که اگر قرار است ما هزینه‌ها را بدهیم چرا خودش را نداشته باشیم؟

در روابط بین‌الملل دو دیدگاه وجود دارد. برخی می‌گویند سلاح هسته‌ای امنیت‌ساز است، احتیاط را ایجاد کرده و عقلانیت را بالا می‌برد و عده‌ای هم می‌گویند نه، باعث مسابقه تسلیحاتی شده و معمای امنیت ایجاد می‌کند. ممکن است ما به این نتیجه برسیم که همین در آستانه بودن، بازدارندگی نهفته و بازدارندگی پنهان و ابهام هسته‌ای می‌تواند بازدارندگی بهتری ایجاد کند، چون نباید نسنجیده و احساسی عمل کنیم. باید با دقت فکر کرد و همه جوانب را در نظر گرفت.

مراقب باشید ایده «وفاق» را ندزدند!

سیده‌آزاده امامی
خبرنگار

بی‌تردید پربسامدترین عبارت در ادبیات مسعود پزشکیان از زمانی که قدم در کارزار رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری چهاردهم نهاد تا امروز که حدود ۱۰۰ روز از استقرار دولتش می‌گذرد، واژه «وفاق» بوده است، تا آنجا که می‌توان این مفهوم را به مثابه «گفتمان» و «دالّ مرکزی» دولت چهاردهم نیز به حساب می‌آورند.

شاید نخستین‌بار دوم مرداد و در دیدار پزشکیان با اعضای ستادهای مردمی‌اش در تالار وزارت کشور بود که او به صراحت این تعبیر را به کار برد و انتخاب «کابینه وفاق ملی» را «نخستین گام» از فرایند تحقق شعاری عنوان کرد که بارها گفته بود «مملکت با یک دسته و جناح اداره نمی‌شود» و تأکید کرده بود: «خودمان هم باید به آن پایبند باشیم، درنتیجه باید کابینه‌ای شکل دهیم تا افراد صادق، باتجربه و بادانش انتخاب شوند و به سمت اجرای سیاست‌های کلی مقام معظم رهبری حرکت کنیم.»

پس از آن نیز در نخستین جلسه هیئت دولت بعد از مراسم تنفیذ ریاست جمهوری - عصر یکشنبه هفتم مرداد ۱۴۰۳- دوباره این عبارت را تکرار و تأکید کرد: «باید کابینه‌ای تشکیل دهیم که فارغ از دسته‌بندی‌های جناحی جلوه «وفاق ملی» باشد و ما را به هدف برساند که اگر این‌گونه عمل کنیم توانسته‌ایم براساس خواست و انتظارات رهبری معظم انقلاب حرکت کنیم» در سخنرانی مراسم تحلیف بود که وی از عنوان «دولت وفاق ملی» رونمایی کرد و اظهار داشت: «فرصت برآمده از انتخابات میدان جدید همکاری و همراهی ملی در درون حکومت، میان حکومت و جامعه و در درون جامعه است. دولتی که با رأی اعتماد نمایندگان مجلس شورای اسلامی عهده‌دار مسئولیت اجرایی خواهد بود «دولت وفاق ملی» است و موظف به تأمین حقوق شهروندی همه ایرانیان است و ملتزم به ترجیح منافع ملی بر هر امر دیگر است.»

گزینش افرادی از گرایش‌های مختلف سیاسی برای کابینه، انتخاب مدیرانی از اقوام و مذاهب در بدنه میانی دولت و مدیران استانی، دیدار و گفت‌وگو با احزاب سیاسی غیرهم‌سو از منتهاالیه اصلاح‌طلبی یعنی جبهه اصلاحات گرفته، تا هم‌ارز آن در منتهاالیه اصولگرایی یعنی جبهه پایداری، از کارگزاران سازندگی و اعتدال و توسعه گرفته، تا حزب مؤتلفه اسلامی در نخستین ماه‌های مسئولیت گواه آن است که پزشکیان صادقانه به ایده وفاق باور دارد و فارغ از همه ابهام‌هایی که به تعریف و تدقیق این مفهوم وارد است، بر آن است آن را تا حد بضاعت از ساحت یک ایده صرف خارج کرده و جامه تحقق بر قامت آن بپوشاند.

از این‌رو هم اهتمام وی به این مسئله شایسته تحسین است، هم اقداماتی که تاکنون در این راستا انجام داده است. در ضرورت همبستگی و فراگیری انسجام ملی در جامعه، خصوصاً در شرایط کنونی تردیدی نیست. نکته قابل تأمل اما صیانت رئیس جمهور از این مفهوم از دست تطاول تفاسیر نادرستی است که با سوءاستفاده از آن، مسیری درپیش گرفته‌اند که به یقین به نقض غرض از وفاق خواهد انجامید!

جرقه‌های این امر از همان روزهای نخست گزینش افراد برای کابینه زده شد و جناحی که همسویی بیشتری با پزشکیان داشت به بهانه این قرابت سهم بیشتری از کابینه طلب می‌کرد! آش آن‌قدر شور شد که صدای رئیس جمهور هم درآمد و پزشکیان در یکی از نخستین برنامه‌هایش پس از انتخابات در جمع اعضای ستادهای مردمی‌اش در تالار وزارت کشور لب به گلایه گشود که: «انتخاب مسئولان برای من معضل شده است، به هرکس می‌گویم آدم معرفی کنید، همه افراد خودشان را معرفی می‌کنند!» این رویکرد اما به همین جا ختم نشد و این طیف رفته‌رفته معنای دیگری از «وفاق» ارائه داد که با آنچه پزشکیان در سر دارد آشکارا در تعارض است؛ چندی پیش غلامحسین کرباسچی، دبیرکل سابق حزب کارگزاران سازندگی در گفت‌وگویی با بیان اینکه «یک بخش این ایده وفاق، شعار انتخاباتی است که بسیار کلی است و لازم هم نیست در مورد آن توضیحی ارائه شود»، اظهار داشت: «گمان می‌کنم منظور اصلی پزشکیان از وفاق ملی و آنچه می‌تواند در کشور مؤثر باشد، این است که دستگاه‌های اصلی کشور که شامل قوه قضائیه، قوه مقننه و دستگاه‌های امنیتی می‌شوند، در برنامه‌های اجرایی همراه باشند. اگر بنا باشد آن‌ها مخالف باشند، مسائل کشور به جایی نمی‌رسد. لذا برداشتم این است که پزشکیان چنین منظوری دارد!»

با این تلقی، «وفاق» درواقع به «موافقت» همه جناح‌ها و ارکان کشور با راه و رویکردی که پزشکیان و دولت او درپیش می‌گیرد، تفسیر می‌شود و به این ترتیب تنها رفتارهایی همسو با «وفاق» لحاظ می‌شود که هر آنچه را دولت انجام داد، تماماً تأیید و تحسین کند! حکایت آن فردی است که می‌گفت من در منزل حرف آخر را می‌زنم و هر آنچه همسرم بفرماید، من می‌گویم چشم!

در همین راستا محمود واعظی، رئیس دفتر رئیس دولت دوازدهم نیز در یک رشتو (رشته توییت) نوشت: «انتصاب افرادی که مخالف سیاست‌های دولت چهاردهم هستند، می‌تواند ضد «وفاق ملی» باشد و به صلاح نیست. اینکه مخالفان به اسم وفاق و به شکل امتیازی در مناصب گمارده شوند، موجب می‌شود تا مخالفان به جای تقویت دولت، ناظر به منافع جریانی نهایت کارشکنی را در دستور کار خود قرار دهند و نهایتاً مانع کارآمدی دولت شوند و این اقدام منجر به «پیشرفت»، «توسعه» و «رضایت مردم» نمی‌شود!»

اینجا هم درواقع نسخه‌ای از «انحصار» و «خالص‌سازی» در زرورق «وفاق» به ملت و حتی رئیس جمهور پیشنهاد می‌شود، که البته قرابتی با آنچه از دغدغه‌های رئیس جمهور سراغ داریم، ندارد.

اوج این رفتار زمانی بود که مجلس شورای اسلامی به یک فوریت لایحه اصلاح قانون انتصاب اشخاص در مشاغل حساس رأی نداد؛ لایحه‌ای که به ادعای نمایندگان برای رفع مشکل حضور جواد ظریف در دولت ارائه شده و دولت مدعی بود این لایحه را برای رفع موانع از به‌کارگیری نیروهای متخصصی ارائه داده است که به هر دلیل، حتی مأموریت کاری، مدتی در کشور دیگری زندگی کرده و آنجا صاحب فرزند شده‌اند و قانون فعلی، کشور را از حضور این نیروهای متخصص که بسیاری از آن‌ها دلشان برای ایران نیز می‌تپد، محروم می‌کند.

فردای آن روز روزنامه سازندگی تیتر یک که نه، درواقع تمام صفحه یک خود را به تیتر علیه این اقدام مجلس اختصاص داد و با فونتی فوق درشت که شاید هرگز حتی در نسبت با بدعهدی طرف‌های غربی علیه برجام محبوبشان هم از این فونت استفاده نکرده بود، آن را «پشت پا به وفاق» توصیف کرد و نوشت: «۲۰۷ نفر از نمایندگان مجلس با فوریت لایحه دولت برای اصلاح قانون انتصاب اشخاص به مشاغل حساس مخالفت کردند و بدین‌ترتیب فشار را برای خروج «محمد جواد ظریف» از دولت بیشتر کردند تا به وفاقی که «مسعود پزشکیان» به دنبال آن بود، نه بگویند.» تا تأییدی باشد بر این گزاره که از منظر ایشان معنای «وفاق» همان «موافقت» با رئیس جمهور است و کافی است نهاد قانون‌گذاری کشور حتی با «فوریت» لایحه مدنظر دولت مخالفت کند، آن‌جاست که به ضدیت با «وفاق» متهم می‌شود! حتی اگر این مجلس همان مجلسی باشد که چندماه پیش در پدیده‌ای کم‌سابقه و حتی دور از انتظار با حسن‌نیت به تمام وزرای پیشنهادی دولت رأی اعتماد داده باشد!

این فضاسازی علیه مجلس تا آنجا پیش رفت که رئیس مجلس هم به این تلقی یا به‌عبارت بهتر تفسیر از معنای وفاق واکنش نشان داد و اظهار داشت: «وفاقی که به‌خاطر یک لایحه به‌هم بخورد، نباشد بهتر است! وقتی حرف از وفاق می‌زنیم باید مبانی داشته باشیم، این حرف دولت و مجلس است؛ می‌گوییم برنامه هفتم میثاق ملی ماست و سیاست‌های کلان مصوب هم مبانی‌ای است که باید دنبال کنیم. وجود سلایق سیاسی که یکی همواره منتقد دولت و یکی همواره طرف‌دار دولت باشد، واقعیتی است که باید بپذیریم. نکته دیگر اینکه وقتی صحبت از همکاری و تعامل می‌کنیم، مسلم است که نباید کاری خلاف قانون انجام دهیم! خود من هم به فوریت لایحه مذکور رأی ندادم، به نظر شما ما از کار خلاف قانون باید تمجید کنیم؟!»

رسانه‌ها و سیاسیون اصلاح‌طلب اما به‌جای پاسخ به این سؤال منطقی رئیس مجلس، این بار شمشیر را علیه شخص قالیباف از رو بستند و او را آماج حملات خود ساختند؛ روزنامه هم‌میهن تیتر یک، سرمقاله و یادداشت سردبیر را به تاختن علیه قالیباف اختصاص داد و نوشت: «قالیباف با غیرقانونی خواندن حضور ظریف در دولت و تأکید بر ابلاغ قانون حجاب جدایی از پزشکیان را کلید زد» و آن را «خودزنی سیاسی» قالیباف و نشانه «خود را نشناختن» او عنوان کرد! تا این هم مؤیدی باشد بر این امر که مفاهیم و رویکردهایی که به‌نوعی فراگیر می‌شوند و صورت گفتمان به‌خود می‌گیرند، مادامی برای این طیف سیاسی محترمند که با منافع آن‌ها سایش و اصطکاکی نداشته باشد، در غیر این صورت هیچ‌ابایی از عبور و زیرپا گذاشتن این مفاهیم ندارند.

پیش از این ماجرا صبح اول آبان روزنامه رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت با قافیه‌سازی نسبت به واژه «وفاق»، به‌نوعی هر استنباط و عملکردی خلاف تلقی خود را با برچسب «نفاق» نشان‌دار کرد تا حد و مرز معنایی را که از «وفاق» مدنظر دارد به‌روشنی بیان کرده باشد.

البته نمونه‌های این تیترها و تحلیل‌ها این روزها در رسانه‌های اصلاح‌طلب کم نیستند. اصلاح‌طلبان در این زمینه ید طولانی و کارنامه‌ای سیاه دارند و این نحو مواجهه آن‌ها با «وفاق» یادآور برخوردشان با مفاهیمی نظیر «اصلاحات» و «آزادی» و «اعتدال» در گذشته است؛ جامعه نیک به‌خاطر دارد در نیمه دوم دهه ۷۰ و مقارن با روی کار آمدن محمد خاتمی و طرح شعار «آزادی»، «تحمل مخالف»، و «اصلاحات» از جانب وی، کمترین نقدی به خاتمی و دولت او با چه هجمه‌ای از سوی اصلاح‌طلبان مواجه می‌شد و چگونه هر صدای مخالفی به نام «آزادی» و «تحمل مخالف» خفه می‌شد و انگ دیکتاتوری می‌خورد! یا دو دهه پس از آن و همزمان با ریاست جمهوری حسن روحانی و طرح شعار «اعتدال»، چگونه به هر نگاه متفاوتی با برچسب «تندروها» حمله می‌شد!

بنابراین همچنان که «آزادی بیان» تنها به معنای «آزادی بیان» آن‌هایی بود که حتی می‌خواستند علیه خدا هم راهپیمایی کنند و امام حسین (ع) را به نقد بکشند و شامل مخالفان دولت دوم خرداد نمی‌شد، و در عوض «تحمل مخالف» جاده یک‌طرفه‌ای بود که تنها از ضرورت سعه‌صدر مخالفان دولت خاتمی و اصلاح‌طلبان در تحمل ایشان می‌گفت و به هیچ‌وجه شامل حال خود آن‌ها نمی‌شد، همچنان که هرکس قرائت «اعتدال» به معنای درپیش گرفتن موضعی انفعالی دربرابر آن‌ها را- که به سفارش قرآن باید دربرابرشان شدت به خرج داد- برنمی‌تابید با انگ «تندرو» از میدان به در می‌شد، با این حساب چندان دور از انتظار نیست که «وفاق» عنوان‌شده از سوی مسعود پزشکیان نیز به «موافقت» تام و تمام تمامی ارکان حاکمیت با دولت چهاردهم تفسیر شده و چونان مفاهیم اسلافش «قلب ماهیت» شده و به نقض غرض از آنچه پزشکیان از طرح آن مدنظر داشته منجر شود.

اما از آنجا که در باور و التزام پزشکیان به این مفهوم و دغدغه صادقانه‌اش برای عملیاتی کردن آن در جامعه کمتر تردیدی وجود دارد، لازم است پیش و بیش از همه خود ایشان به داد «وفاق» برسد، قبل از آنکه تمامیت‌طلبان مثله‌اش کنند!

جمهوری اسلامی ایران
وزارت راه و شهرسازی
سازمان راهداری و حمل و نقل جاده ای

آگهی مناقصه عمومی شماره ۱۴۰۳/۹۳

اداره کل راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای استان تهران در نظر دارد پروژه‌های به شرح جدول ذیل را از طریق سامانه تدارکات دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد تا ارائه پیشنهاد مناقصه‌گران و گشایش پاکت‌ها از طریق سامانه تدارکات دولت (ستاد) به آدرس setadiran.ir انجام خواهد شد.

ردیف	موضوع مناقصه	مبلغ برآورد(ریال)	مبلغ تضمین (ریال)	تاریخ بازگشایی	کد فراخوان
۱	تهیه و نصب حفاظ بتنی مفصلی در نقاط پرحادثه استان تهران (اسلام آباد، آبسرد، آیینه‌ورزان، پلایین، آزادراه تهران- ساوه و ...) (مناقصه عمومی همزمان با ارزیابی یکپارچه یک‌مرحله‌ای)	۴۹۸,۱۵۴,۲۳۹,۷۲۰	۲۲,۵۶۳,۰۸۴,۷۹۵	۱۴۰۳/۰۹/۲۸	۲۰۰۳۰۰۴۵۷۲۰۰۰۱۰۶

تاریخ بازگشایی پاکات : ساعت ۹:۳۰ صبح بر اساس جدول فوق.

آخرین مهلت تسلیم اسناد : ساعت ۹:۰۰ روز بازگشایی می باشد.

شماره شناسه ۱۸۳۷۸۶۳ - شماره م.الف ۳۱۲۶

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمانشاه
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک کرمانشاه ناحیه دو
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر آرای شماره‌های ۱۴۰۳۶۰۳۱۶۰۱۴۰۰۳۹۹۸ و ۹۶ مورخ ۱۴۰۳/۰۸/۲۷ هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کرمانشاه ناحیه دو تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای علی رضا کرمی علی آبادی فرزند احمدمراد به شماره شناسنامه ۳۷۶ صادره از در ششدانگ دو قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۱۱۵.۸۴ و ۳۸۷۷.۶۶ مترمربع در پلاک ۲۷ اصلی واقع در روستای حسین‌آباد بخش سه حومه خریداری از مالک رسمی آقامحمد مراد کرمی علی آبادی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک‌ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۹/۱۲ - تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۹/۲۷
شماره: ۴۰۷۳/م الف ۱۲/ -فرشاد نادری- رئیس ثبت اسناد و املاک

مجری انحصاری تبلیغات
دانشگاه آزاد اسلامی
کانون تبلیغاتی
سپهر جوان
۰۹۳۹۸۸۸۸۶۹۹